

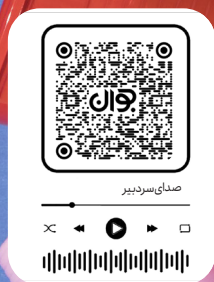
یادم آمد مامان صبح گفت: «وقتی برگشتی نون بخور، ولی زیاد نگیر که تا فردا بیات نشه.»  
 همان لحظه احساس کردم این جمله مادرا نه، فلسفی‌ترین جمله قرن است؛ اصلاح الگوی مصرف یعنی بفهمی فردا هم هنوز باید نان بخوری.  
 ظهر که رسیدم خانه، خواستم آب بخورم، دست بردم یک لیوان یک‌بار مصرف برداشتم. بعد ایستادم و نگاهش کردم. یاد چای بی‌لیوان صبح افتادم.  
 لیوانی شیشه‌ای برداشتم و با آن آب خوردم. بعد لیوان را شستم و گذاشتم خشک شود تا دوباره از آن استفاده کنم.  
 حس عجیبی داشتم، شبیه حالتی که آدم تصمیم می‌گیرد دیگر خودش را بیهوده خرج نکند، بلکه نگه دارد برای کارهای مهم‌تری. گاهی لازم نیست چیزی را نخری، فقط باید حال استفاده‌ات را عوض کنی.  
 جهان با همین تصمیم‌های کوچک، بزرگ می‌شود.

یک روز صبح رفتم بوفه مدرسه. بوفه‌دار گفت: «چای دارم، نون دارم، ساندویچ هم هست، ولی لیوان نیست!»  
 گفتم: «لیوان نیست یعنی چی؟ مگه هفته قبل جعبه‌اش رو نگرفته بودین؟ خودم دیدم جعبه لیوان یک‌بار مصرف آوردین!»  
 گفت: «گرفتم ولی بچه‌ها همه‌ش رو بردن؛ یکی برای کاردستی برد، یکی برای تزئین اتاق، یکی هم برای تمرین مسخره‌بازی‌هاش!»  
 من ماندم و چای بی‌لیوان، و فهمیدم اصلاح الگوی مصرف از همین جا شروع می‌شود؛ وقتی می‌فهمی همه لیوان‌هایت رفته‌اند، ولی هنوز تشنه‌ای!  
 نشستم کنار حیاط و نگاه کردم به لیوان‌های ولوشده کنار شیر آب. یکی تا نصفه پر بود، یکی ترک برداشته بود، یکی هم از ته سوراخ بود. به خودم گفتم: «دنیا هم همین‌طور چیده شده؛ یکی ظرفیتش زیاد، یکی کم، یکی هم اصلاً سوراخه! ولی ما همین‌طور پشت سر هم پرشون می‌کنیم!»

## درس فلسفه از پشت بوفه مدرسه



الهام مقبسه  
سردبیر



صدای سردبیر

